



کوتاهی‌های فرهنگی ما

موانع نگرش فرصت محور به مهاجران افغان

تحمیلی بود و پس از آن هم بازسازی کشور و مشکلات عدیده‌ای که درگیر آن بودیم. تا اینجا را می‌شود تا حدودی موجه دانست ولی از این پس، عرصه کوتاهی‌های ما رخ می‌نماید، یعنی از اواسط دهه هفتاد می‌شد به این فکر کرد که چطور از خود افغان‌ها در جهت حل مسائل کشورشان بهره گرفت یا حداقل برای آینده باثباتی که زیاد دور نبود، برنامه‌ریزی کرد، خصوصا از اوایل دهه هشتاد که تا حدودی افغانستان به ثبات بیشتری رسید این مساله پررنگ‌تر شد و باز هم به دلیل غلبه نگرش‌های امنیتی و نظامی و در حاشیه بودن نگرش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فرصت‌ها از دست رفتند و به اینجا رسیدیم که می‌بینیم! اینک کشوری مثل ترکیه، چه در افغانستان و چه در عراق - که ادعا می‌کنیم در دستان ماست! -

به شرح این سه عامل و تبعات آن می‌پردازیم و فرصت‌های پیشینی و کنونی آن‌ها را برمی‌شمریم.

عامل اول؛ مسائل اقتصادی کشور

درست است که قرار نبود افغان‌ها وقتی به ایران آمدند تا ابد باقی بمانند و در حالت طبیعی کشورها با وجود مشکلات اقتصادی، به ویژه در کشوری که تازه انقلاب شده و ناامن و ناپایدار است، مرزهای خود را به روی مهاجرانی با این گستره باز نمی‌کنند ولی حال که آن‌ها به ایران آمده و مهمان ما شده‌اند، باید برای آن‌ها برنامه ریزی می‌کردیم.

از جمله مسائلی که باعث شد موضوع برنامه‌ریزی به حاشیه برود، درگیری کشور با مسائل متعدد اول انقلاب و خصوصا جنگ

اینکه چرا افغان‌ها در ایران مورد تحقیر قرار گرفتند را از چند منظر می‌توان بررسی کرد اما ریشه اصلی آن غریب‌دگی ما است.

باید اعتراف کرد که متأسفانه سه مشکل

اصلی باعث شد که نگرش دولتمردان ما به مهاجران افغان اساساً «فرصت محور» نباشد، اول مشکلات اقتصادی کشور و درگیری با مسائل جنگ و دوم غریب‌دگی تدریجی و نگاهی که اروپا را حل‌کننده مسائل و راه پیشرفت می‌دید و می‌بیند!

سوم فقدان نگاه آینده‌نگرانه در ساختارهای اداری فشل و روزمره ماست، در این مجال



علیرضا کمیلی
عضو اتحادیه امت واحده